

نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی: بررسی پیمایشی دانشجویان دانشگاه‌های تهران

* دکتر کاووس سید امامی

** رضا منتظری مقدم

چکیده

تقسیم نظریه‌های اعتماد سیاسی به دو دسته «فرهنگی» و «نهادی» از جمله شیوه‌های دسته‌بندی نظریه‌های اعتماد سیاسی محسوب می‌شود. در رویکرد فرهنگی، هرگونه اعتماد از جمله اعتماد سیاسی، امری مربوط به فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ حاکم بر جامعه پنداشته می‌شود. در سطح خرد این نظریه، افرادی که با اعتماد بیشتر به دیگران پرورش می‌یابند اعتماد سیاسی بیشتری نیز از خود بروز می‌دهند؛ و در سطح کلان این

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) (kemami@hotmail.com)
** دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور (r.m.moghadam@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۲۱۶-۱۸۹.

نظریه گفته می‌شود که اعتماد سیاسی یکی از شناسه‌های انواع خاصی از فرهنگ‌های سیاسی است. نظریه‌های نهادی، در مقابل، اعتماد سیاسی را برآمده از عملکردهای نهادهای سیاسی در یک کشور (سطح کلان) یا ادراک افراد جامعه از عملکرد نهادهای مذکور (سطح خرد) در نظر می‌گیرند. در این تحقیق بر پایه پیمایشی که در میان دانشجویان دانشگاه‌های تهران صورت گرفت، هر دو نظریه فرهنگی و نهادی آزمون شدند و قدرت تبیین هریک از آنها ارزیابی شد. نتایج تحقیق نشان داد نظریه‌های نهادی اعتماد سیاسی قدرت تبیین بیشتری نسبت به نظریه‌های فرهنگی اعتماد سیاسی دارند. همچنین رابطه دین‌داری و اعتماد سیاسی هم بررسی شد و فرضیه ارتباط دین‌داری و اعتماد سیاسی نیز به تأیید رسید.

واژگان کلیدی: اعتماد، اعتماد سیاسی، سرمایه اجتماعی، نظریه‌های اعتماد سیاسی، دین‌داری.

مقدمه

سال‌هاست که اعتماد سیاسی در منابع علوم سیاسی و جامعه‌شناسی یکی از مفاهیم اساسی در انواع نظریه‌پردازی‌ها بوده است. ارتباط نزدیکی که این مفهوم با مفاهیمی پایه‌ای در علم سیاست مثل مشروعیت، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، حکمرانی خوب، کارآمدی نظام سیاسی، و در سال‌های اخیر با مفهوم سرمایه اجتماعی داشته سبب شده این موضوع در کانون توجه بسیاری از پژوهش‌ها قرار گیرد. در کشورهای در حال توسعه که هنوز نهادهای سیاسی مستقر و کارآمدی ندارند، اعتماد سیاسی یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های دولت‌سازی و کارآمد شدن نهادهای دولتی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، کاهش اعتماد سیاسی همواره یکی از موانع کارآمدی اداره کشور و پیشبرد سیاست‌های تنظیمی دولت‌ها معرفی شده است. بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی عوارض گوناگونی برای هر کشور دارد که از جمله می‌توان به کاهش مشارکت سیاسی، نادیده گرفتن قوانین کشور، فرار از مالیات و عدم پشتیبانی از دولت در شرایط بحرانی و اضطراری اشاره کرد.

مشکل اصلی پژوهش‌های انجام‌شده درباره اعتماد سیاسی در ایران عدم برخورداری آنها از یک طرح نظری منسجم است. بیشتر پژوهش‌ها، اعتماد سیاسی را در قالب بحث‌های دیگری مثل مشروعیت سیاسی، سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی مورد بررسی قرار داده‌اند و چندان توجهی به اهمیت این مفهوم در تبیین رفتار سیاسی شهروندان نداشته‌اند.^(۱) علاوه بر آن، در همین دسته از پژوهش‌ها هم ضعف الگوی نظری به شدت به چشم می‌خورد. اعتماد سیاسی در این پژوهش‌ها معمولاً بدون تعریف دقیق جنبه‌های نظری مورد بررسی قرار گرفته است.

سابقه پژوهش‌های تجربی

در زمینه اعتماد سیاسی در ایران پژوهش‌های تجربی کمی صورت گرفته است. در پژوهشی که در سال‌های پیش از انقلاب در ایران صورت گرفته و بی‌اعتمادی گسترده‌ای در میان مردم مشاهده شده بود این‌گونه استدلال شد که شهروند ایرانی به سبب احساس ناامنی از ظلم و ستم حاکم، همواره در جو بی‌اعتمادی و احساس ناامنی به سر می‌برده و در نتیجه عادت کرده نسبت به رفتار و گفتار صاحبان قدرت و به سیاست به‌طور کلی، بدبین و بی‌اعتماد باشد.^(۳) در یکی از پژوهش‌های پس از انقلاب، میانگین اعتماد سیاسی در چند شهر مختلف تهران، مشهد و یزد در سال ۱۳۷۹ اندازه‌گیری شد و به ترتیب ۳۴، ۴۱ و ۴۳ درصد اعلام شد. در این پژوهش اعتماد سیاسی به مؤلفه اعتماد به بازیگران و متصدیان دولتی تقلیل پیدا کرده است. بر مبنای این تعریف، شاخص‌های اعتماد سیاسی عبارتند از: باور به هوشمندی متصدیان؛ باور به ظرفیت اجرایی متصدیان؛ باور به تعهد عمومی متصدیان، و باور به هویت فردی متصدیان. در پژوهش مذکور نشان داده شده که میانگین اعتماد سیاسی در ابعاد چهارگانه آن ۳۸/۷ درصد است.^(۳) در تحقیق دیگری در نمونه‌ای به اندازه ۸۲۰۶ نفر متشکل از افراد ۱۵ تا ۵۰ ساله از مرکزهای ۲۸ استان کشور در سال ۱۳۸۳ مشخص شد که اعتماد به حوزه سیاست کمتر از اعتماد به حوزه فرهنگ است. در پژوهش مذکور اعتماد به مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه قضائیه، هرکدام با میانگین ۶۳ درصد، در بالاترین حد و به وزارت امور خارجه و وزارت کشور، هرکدام با میانگین ۵۰ درصد، در کمترین میزان بود.^(۴)

در پژوهشی دیگر در سال ۱۳۸۶ اعتماد سیاسی به سه مؤلفه اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به کنشگران سیاسی تعریف شد. نتایج این پژوهش نشان داد که در میان نمونه ۴۴۱ نفری، ۶۳/۲ درصد نسبت به جمهوری اسلامی اعتماد زیادی داشتند و ۲۰ درصد نیز اعتمادشان به نظام سیاسی کم بوده است. برخی نتایج دیگر این پژوهش عبارتند از: ۴۰/۲ درصد پاسخگویان به نهادهای سیاسی اعتماد زیادی داشتند، ۳۷/۶ درصد اعتماد متوسط و ۲۲/۲ درصد هم اعتماد کمی را ابراز داشتند. در زمینه اعتماد پاسخگویان به کنشگران سیاسی، ۳۵ درصد اعتماد زیاد و بسیار زیاد، ۴۲/۷ درصد اعتماد متوسط و ۲۱/۹ درصد نیز

اعتماد کمی داشتند. در نهایت در این پژوهش نشان داده شد که ۴۲ درصد از افراد نمونه اعتماد سیاسی زیاد، ۳۱ درصد اعتماد سیاسی متوسط و ۲۷ درصد هم اعتماد سیاسی کم دارند. در همین پژوهش رابطه دین‌داری و اعتماد سیاسی نیز سنجیده شد و بر اساس آماره f نشان داده شد که ضریب همبستگی میان دو متغیر، معادل ۰/۴۷ است. همچنین ضریب تأثیر میزان دین‌داری بر اعتماد سیاسی ۱/۴ است.^(۵) منظور از ضریب تأثیر این است که به ازای یک واحد تغییر در دین‌داری ۱/۴ واحد در اعتماد سیاسی تغییر ایجاد می‌شود. البته در همین پژوهش نگارندگان به نوعی پذیرفته‌اند که اعتماد سیاسی و مشروعیت یکی نیست و اعتماد به نظام سیاسی از سنجه‌های مشروعیت است، نه اعتماد سیاسی.^(۶)

اهداف و پرسش‌های تحقیق

هدف اصلی از پژوهش حاضر آزمون دو دسته از نظریه‌های اعتماد سیاسی و نیز آزمون رابطه میان متغیرهای دین‌داری و اعتماد سیاسی است. در بحث نظری این تحقیق دو نظریه متفاوت اعتماد سیاسی یعنی نظریه نهادی و نظریه فرهنگی، توضیح داده خواهد شد. به عبارت دیگر تحقیق حاضر تلاشی است به منظور فهم این مطلب که کدام نظریه از قدرت تبیین بیشتری برخوردار است و بهتر می‌تواند پدیدار شدن اعتماد سیاسی را توضیح دهد. بر این اساس، پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. آیا نوع جامعه‌پذیری قبلی افراد و اعتماد میان‌فردی حاصل از این جامعه‌پذیری بر میزان اعتمادی که آنان به نهادهای سیاسی کشور دارند، مؤثر است؟
 ۲. آیا ارزیابی مردم از عملکرد یک نهاد سیاسی با اعتمادی که آنان به نهاد مذکور دارند، رابطه‌ای دارد؟

۳. آیا افراد دین‌دارتر اعتماد بیشتری به نهادهای سیاسی کشور دارند؟
 افزون بر این پرسش‌ها، سنجش و تبیین رابطه شماری از متغیرهای اجتماعی - جمعیتی در جمعیت مورد بررسی با متغیر اعتماد سیاسی نیز به عنوان پرسش‌های فرعی تحقیق مطرح خواهد بود. متغیرهایی که همبستگی آماری آنها با اعتماد سیاسی بررسی خواهند شد عبارتند از: جنسیت، رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، و

درآمد خانواده. هریک از پرسش‌های مطرح‌شده را می‌توان در قالب فرضیه‌ای برای آزمون کردن در نظر گرفت که به منظور جلوگیری از اطاله کلام از بیان آن فرضیه‌ها خودداری کرده‌ایم.

تبیین اعتماد سیاسی

«اعتماد» گونه‌ای جهت‌گیری ذهنی مبتنی بر ارزیابی فرد است و به وثوق و اطمینان به کسی یا چیزی اشاره دارد. هنگامی که در روابط خود با دیگری اعتماد می‌کنیم به این معناست که از درستی تصمیمی که او خواهد گرفت یا عملی که انجام خواهد داد (و این تصمیم یا عمل مستقیم یا غیرمستقیم با ما نیز ارتباط خواهد داشت) اطمینان داریم. اعتمادی که مردم به یکدیگر دارند اعتماد اجتماعی یا میان‌فردی نامیده می‌شود. این نوع اعتماد اساسی برای ادامه زندگی اجتماعی در محیطی متمدن ضروری است و سبب می‌شود افراد با یکدیگر همکاری کنند و بتوانند کارها و فعالیت‌های جمعی را با موفقیت انجام دهند. اعتماد سیاسی برخلاف اعتماد اجتماعی یا میان‌فردی که افقی است، به یک رابطه عمودی، یعنی رابطه میان مردم با نهادهای دولتی و افرادی که در مسند تصمیم‌گیری‌اند، نظر دارد. زمانی می‌توان از وجود اعتماد سیاسی سخن گفت که شهروندان دولت و نهادهای آن، سیاست‌گذاری به‌طور کلی، و یا رهبران سیاسی به‌طور فردی را قول‌نگهدار، کارآمد، منصف، و با صداقت ارزیابی کنند. به عبارت دیگر، اعتماد سیاسی احساس اطمینانی است که شهروندان نسبت به نهادها و افراد مذکور دارند و فکر می‌کنند این نهادها و مسئولان حتی در نبود نظارت‌های مداوم آنچه را درست است، انجام خواهند داد.^(۴)

گیدنز سرمنشأ انواع اعتماد را اعتماد بنیادی می‌داند و می‌گوید این نوع از اعتماد حاصل نوعی اجتماعی‌شدن ناخودآگاه است که از تجربیات نخستین مراحل کودکی سرچشمه می‌گیرد. او نوع دوم اعتماد را اعتماد بین شخصی می‌داند که در آن فرد هم باید به دیگران اعتماد کند و هم خودش باید مورد اعتماد باشد. نوع سوم اعتماد از نظر گیدنز اعتماد انتزاعی است. از نظر گیدنز اعتماد سیاسی در دسته اعتماد انتزاعی می‌گنجد. او معتقد است اعتماد در جوامع سنتی بر اساس روابط حاکم بر نظام خویشاوندی، اجتماعات محلی، دین و سنت شکل می‌گیرد اما در

جوامع مدرن، اعتماد کمتر به این عوامل بستگی دارد و اعتمادها بیشتر از نوع انتزاعی هستند. در این نوع اعتماد افراد لزوماً رابطه چهره‌به‌چهره با یکدیگر ندارند و بیشتر بر اساس رابطه‌های تخصصی به هم اعتماد می‌کنند. بر اساس این دیدگاه گیدنز، اعتماد سیاسی از نوع اعتماد انتزاعی و مختص جهان مدرن است. او دولت در عصر مدرن را تشکیلاتی عمومی تلقی می‌کند که جدایی از آن، با توجه به گسترش جهانی دولت‌های ملی امکان‌پذیر نیست و شخص تنها می‌تواند از کشوری به قلمرو حکومت دیگر برود.^(۸) از نظر گیدنز قابلیت اعتماد بر دو نوع است: یکی قابلیت اعتمادی است که میان افرادی که یکدیگر را خوب می‌شناسند اتفاق می‌افتد. در این نوع از قابلیت اعتماد، افراد صلاحیت‌های لازم برای قابل اعتماد بودن را به اثبات رسانده‌اند. در نوع دوم، قابلیت اعتماد بر مبنای مکانیسم‌هایی شکل می‌گیرد که گیدنز آنها را مکانیسم‌های ازجاکننده می‌نامد و منظور مکانیسم‌هایی است که در آن اعتماد به روبه‌رویی با افراد نیازی ندارد و از طریق نظام‌های تخصصی یا نمادین انجام می‌شود. از نظر او ماهیت نهادهای مدرن عمیقاً وابسته به مکانیسم‌های اعتماد به نظام‌های انتزاعی و تخصصی است.^(۹)

برای مفهوم‌سازی از اعتماد سیاسی می‌توان از تحلیل دیوید/ایستن^۱ از مؤلفه‌های نظام سیاسی نیز بهره گرفت. ایستن هر نظام سیاسی را متشکل از سه بخش می‌داند: «اجتماع سیاسی» یعنی مجموع افرادی که یک در یک واحد سیاسی قرار می‌گیرند و در یک تقسیم کار سیاسی اشتراک دارند؛ «رژیم» یعنی قواعد کلی بازی که مردم به موجب آن می‌توانند در قدرت سیاسی سهیم شوند؛ و «مقامات» یعنی مسئولان منتخب یا منصوب که تصمیم‌گیری‌های سیاسی را بر عهده دارند و آن تصمیمات را اجرا می‌کنند؛ بنابراین اعتماد سیاسی را می‌توان نسبت به هریک از اجزای مذکور در نظر گرفت.^(۱۰) روش دیگر این است که مفهوم اعتماد سیاسی را در سطح کلان یا سازمانی در نظر گیریم، یعنی اعتماد به نهادها و سازمان‌های دولتی، یا در سطح خرد یعنی اعتماد به رهبران سیاسی به طور فردی.^(۱۱) البته می‌توان مفهوم اعتماد سیاسی را گسترش داد و آن را شامل مؤلفه‌های دیگری مثل اعتماد حکومت به نظرات شهروندان، اعتماد مردم به بازیگران سیاسی غیرحکومتی

و اعتماد بازیگران سیاسی به رقیبان سیاسی خود (اعتماد میان نخبگان سیاسی) نیز دانست. در پژوهش حاضر اعتماد سیاسی به معنی محدودتر اعتماد به نهادهای سیاسی، اعتماد به مدیران و کارگزاران دولتی و اعتماد به حاکمیت قانون به کار رفته و بر همان اساس عملیاتی و اندازه‌گیری شده است.

پژوهشگران برای تبیین اعتماد سیاسی به طور سنتی به سه دسته عوامل رجوع می‌کردند: (۱) عوامل اجتماعی - جمعیتی؛ (۲) عوامل شخصیتی، و (۳) عوامل مرتبط با اثربخشی سیاسی. در زمینه سن به عنوان یک عامل اجتماعی - جمعیتی، به طور مثال، برخی از مطالعاتی که با اتکا به پایگاه‌های اطلاعاتی موجود در امریکا صورت گرفته حاکی از آن بوده که سن افراد رابطه معکوسی با سنج‌های اعتماد سیاسی آنان دارد. با بالا رفتن سن افراد بدبینی سیاسی آنان افزایش می‌یابد و از اعتماد آنان به دولت و نهادهای سیاسی کاسته می‌شود. در مورد تحصیلات نیز برخی مطالعات در گذشته نشان داده که با بالا رفتن تحصیلات افراد بر اعتماد سیاسی آنان افزوده می‌شود. در امریکا منزلت اجتماعی رابطه مستقیمی با اعتماد سیاسی دارد و افرادی که منزلت اجتماعی - اقتصادی پایین‌تری دارند در مجموع اعتماد کمتری به نهادها و عملکردهای سیاسی مسئولان نشان می‌دهند. در میان پژوهش‌هایی که بر عوامل شخصی تأکید داشته‌اند مطالعاتی قرار دارد که اعتماد سیاسی را مرتبط با اعتماد کلی افراد به دیگران می‌دانند. افراد را می‌توان برحسب نوع اعتمادی که به دیگران نشان می‌دهند دسته‌بندی کرد و برخی را در دسته‌ای قرار داد که اصولاً به دیگران اعتماد می‌کنند و دیگران را جزء گروهی به شمار آورد که به دیگران کمتر اعتماد دارند. شماری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رابطه بسیار محکمی میان اعتماد عمومی (اجتماعی یا میان‌فردی) و اعتماد سیاسی وجود دارد. افرادی که به‌طور کلی حاضرند به دیگران اعتماد بیشتری داشته باشند به دنیای سیاست و سیاست‌مداران نیز بیشتر اعتماد کنند. اما گروهی دیگر از پژوهشگران، در مقابل، کوشیده‌اند اعتماد سیاسی را برحسب اثربخشی سیاسی^۱ توضیح دهند. پژوهش‌های آنان نشان می‌دهد در مجموع مقیاس اثربخشی سیاسی بهترین پیش‌بینی‌کننده اعتماد سیاسی افراد است. افرادی که از حس اثربخشی سیاسی بالایی برخوردارند اعتماد بیشتری نیز به روندها و

نهادهای سیاسی ابراز می‌کنند.^(۱۲)

یکی از راه‌های دسته‌بندی نظریه‌های اعتماد سیاسی تقسیم آنها به دو رویکرد فرهنگی و نهادی است. این دو سنت نظری برای توضیح بهتر ریشه‌های اعتماد سیاسی با یکدیگر رقابت می‌کنند. هواداران هر یک از این دو نظریه در تلاشند تا دلایل افت اعتماد سیاسی را بهتر از دیگری توضیح دهند. در این مقاله بدون آنکه قصد بی‌توجهی به دیگر رویکردهای نظری نسبت به مفهوم اعتماد سیاسی را داشته باشیم، از این تقسیم‌بندی استفاده می‌کنیم. این دو سنت نظری با توجه به مفروض‌های خود، افق‌های بسیار متفاوتی را برای توسعه و بهبود اعتماد سیاسی در جوامع پیشنهاد می‌دهند.

۱. رویکرد فرهنگی به اعتماد سیاسی

رویکرد فرهنگی بر این مفروض استوار است که اعتماد سیاسی امری خارجی است و خارج از حوزه سیاسی ساخته می‌شود. از منظر این نظریه‌ها، اعتماد به نهادهای سیاسی در فرایندی طولانی از جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد و اعتماد یا بی‌اعتمادی، به یکی از عقاید عمیق فرد تبدیل می‌شود.^(۱۳) سطوح اعتماد یا بی‌اعتمادی فرد به هنجارهای فرهنگی و ارتباطات و آموزش‌های وی در سال‌های ابتدایی زندگی و شیوه جامعه‌پذیری او بستگی دارد. انسان‌ها از همان ابتدا و در محیط خانواده می‌آموزند که اعتماد کنند یا نه. پیروان دیدگاه فوق معتقدند اعتمادی که ابتدا در خانواده شکل می‌گیرد بعدها به جمع همکلاسی‌ها، همکاران، هم‌محلّی‌ها، هم‌شهری‌ها و سایر مردم کشیده می‌شود و با انباشت تجربه‌های ناشی از تعامل با دیگران، اعتماد یا بی‌اعتمادی سیاسی نیز به تدریج شکل می‌گیرد؛ بنابراین از منظر فرهنگی، اعتماد سیاسی در شرایطی وجود دارد که اعتماد بین فردی در جامعه در سطوح بالایی باشد. اعتماد بین فردی یا حس کلی اعتماد نیز حاصل جامعه‌پذیری افراد در سال‌های ابتدایی زندگی و در طول زندگانی آنان و تجربه‌هایی است که داشته‌اند. هنگامی که اعتماد میان فردی زیاد باشد سرریز می‌کند و به نهادهای سیاسی نیز تسری می‌یابد. از این منظر اعتماد سیاسی کمتر به توانایی‌های اجرایی نهادهای سیاسی مربوط می‌شود و بیشتر ناشی از فرهنگ جامعه و شرایط

جامعه‌پذیری افراد است.^(۱۴) نظریه‌پردازان نظریه‌های فرهنگی می‌گویند منابع اعتماد بین فردی^۱ بیرون از سیستم سیاسی قرار دارد. فرض نظریه‌های فرهنگی این است که کسانی که به یکدیگر اعتماد می‌کنند (اعتماد بین فردی نزد آنها بالاتر است) همکاری بیشتری در ساختن نهادهای رسمی و غیررسمی دارند.^(۱۵)

بر اساس نظریه‌های فرهنگی، اعتماد را باید یک دارایی رشد‌یابنده دانست که به شکل‌های اساسی ارتباط‌های اجتماعی مربوط است. نظریه‌های فرهنگی می‌گویند انسان‌ها از همان بدو تولد می‌آموزند که اعتماد کنند یا بی‌اعتماد باشند. آنها از همان ابتدا تجربه می‌کنند که دیگران با آنها چگونه رفتار می‌کنند و چگونه پاسخ رفتار آنها را می‌دهند. این «دیگران» در ابتدا پدر، مادر و خانواده هستند و با افزایش سن، دایره آنان افزایش می‌یابد. نظریه‌های فرهنگی اعتماد سیاسی، تفاوت میان میزان این اعتماد نزد افراد مختلف را بر اساس تفاوت در تجربه جامعه‌پذیری افراد مختلف توجیه می‌کنند. آنها همچنین تفاوت بین اعتماد سیاسی در جوامع مختلف را نیز بر همین اساس تفسیر می‌کنند.^(۱۶)

در میان نظریه‌های فرهنگی اعتماد سیاسی، دو شاخه خرد و کلان را می‌توان از یکدیگر باز شناخت. در نظریه‌های فرهنگی خرد، هدف تبیین تفاوت‌های میان افراد در زمینه اعتماد سیاسی بر اساس شیوه‌های گوناگون جامعه‌پذیری آنان است، ولی نظریه‌های فرهنگی کلان اعتماد سیاسی بر تفاوت‌های موجود میان فرهنگ‌ها یا خرده‌فرهنگ‌ها تأکید دارند و تفاوت‌های مذکور را بر حسب روند شکل‌گیری سنت‌های فرهنگی، ملی و قومی توضیح می‌دهند و اعتبار کمتری برای تفاوت‌های فردی قائلند. همان‌گونه که رابرت دال و رابرت پاتنام تأکید می‌کنند، از منظر نظریه‌های فرهنگی برای اینکه اعتماد سیاسی لازم و مؤثر در جوامع به وجود آید، ممکن است دهه‌های متمادی یا حتی چند نسل زمان لازم باشد و از آنجاکه این اعتماد باید به صورت نهادینه در افراد رشد کند، نمی‌توان این زمان را به سرعت پیمود.^(۱۷) معتقدان به نظریه‌های فرهنگی، تداوم استبداد سیاسی را نیز مرتبط با فرایند جامعه‌پذیری در آن کشورها می‌دانند و استدلال می‌کنند افراد در یک فضای آمرانه و مبتنی بر زور و اجبار می‌آموزند که به یکدیگر و به نهادهای سیاسی بی‌اعتماد باشند

و در نتیجه فرهنگ بی‌اعتمادی نیز مدام بازتولید می‌شود. بسیاری از تحلیل‌هایی که بر فرهنگ سیاسی به عنوان یک متغیر تبیین‌کننده رفتار سیاسی تأکید دارند، در زمره نظریه‌های فرهنگی کلان قرار می‌گیرند. برخی پژوهش‌ها درباره ایران بر اهمیت مؤلفه بی‌اعتمادی سیاسی در فرهنگ سیاسی ایرانیان تأکید داشته‌اند. از جمله *ماروین زونیس* در پژوهشی که در سال‌های پیش از انقلاب انجام داد نتیجه گرفت بی‌اعتمادی سیاسی مهم‌ترین ویژگی فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در ایران بوده است. وی فرهنگ سیاسی نخبگان ایران در زمان شاه را در چهار ویژگی بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، ناامنی آشکار و سوءاستفاده بین افراد خلاصه کرد. در تحقیق او از وجود بی‌اعتمادی سیاسی در میان نخبگان سیاسی ایران در سطوح گوناگون از جمله نسبت به حکومت، رقبای سیاسی، قواعد بازی و عامه مردم، گزارش شده است.^(۱۸)

۲. رویکرد نهادی به اعتماد سیاسی

نظریه‌های نهادی اعتماد سیاسی، برخلاف تئوری‌های فرهنگی، اعتماد سیاسی را برآمده از درون فضای سیاسی می‌دانند. معنی این سخن آن است که اعتماد یا بی‌اعتمادی سیاسی در ارتباط با چگونگی عملکرد نهادهای سیاسی شکل می‌گیرد. آنها می‌گویند اعتماد به یک نهاد یا اعتماد نهادی^۱ حاصل موفقیت و بهره‌دهی قابل انتظار یک نهاد سیاسی با عملکرد رضایت‌بخش آن است. در نظریه‌های نهادی مطرح می‌شود که اعتماد به هر نهادی نتیجه و نه دلیل عملکرد مناسب آن نهاد است. اعتماد به یک نهاد، پایه‌ای کاملاً عقلایی دارد که به ارزیابی شهروندان از عملکرد آن نهاد مربوط می‌شود: نهادی که عملکرد رضایت‌بخشی داشته باشد (یا چنین برداشتی را نسبت به خود بیافریند) مورد اعتماد مردم نیز قرار خواهد گرفت؛ در مقابل، نهادهایی با عملکرد ضعیف بدبینی سیاسی و بی‌اعتمادی سیاسی را در ذهن مردم پدید خواهند آورد.^(۱۹) در این رویکرد تأثیر آموزش‌های سال‌های ابتدایی عمر و جامعه‌پذیری فرد در طول عمر نادیده گرفته نمی‌شود اما اعتماد سیاسی اساساً تابع ارزیابی مردم از عملکرد نهادهای سیاسی پنداشته می‌شود. به عبارت

دیگر اعتماد یا بی‌اعتمادی مردم به نهادهای سیاسی تا اندازه زیادی بستگی به برداشت آنها از عملکرد آن نهادها دارد و نمی‌توان این‌گونه پنداشت که فارغ از عملکرد نهادها نگرش‌های فرهنگی آموخته‌شده از پیش، مسئول اعتماد یا بی‌اعتمادی مردم به این نهادهاست.

میشلر و رز در مطالعه‌ای درباره ریشه‌یابی اعتماد سیاسی در دموکراسی‌های جدید در اروپای شرقی، با مقایسه نظریه‌های فرهنگی و نهادی به این نتیجه رسیدند که نظریه‌های نهادی توانایی تبیین بسیار خوبی دارند، حال آنکه نظریه‌های فرهنگی دست کم در مورد این جوامع از قدرت تبیین زیادی برخوردار نیستند. در جوامع دموکراتیک که نهادهای سیاسی عملکرد مطلوبی دارند و مردم نیز به گونه‌ای جامعه‌پذیر شده‌اند که به نهادهای سیاسی اعتماد کنند، نوع جامعه‌پذیری سیاسی و عملکرد نهادهای سیاسی در یک راستا عمل می‌کنند و تناقضی میان آنها پدید نمی‌آید، ولی در کشورهایی که دولت‌های دموکراتیک به جای دولت‌های اقتدارگرا و غیر دموکراتیک روی کار آمده‌اند، انقطاع اساسی نهادها وجود دارد و عملکرد رژیم جدیدی که امروز توسط شهروندان ارزیابی می‌شود کاملاً با رژیمی که شهروندان در آن به جامعه‌پذیری رسیده‌اند، تفاوت دارد. یافته‌های میشلر و رز حاکی از آن است که شهروندان در چنین شرایطی که عملکرد نهادها و جامعه‌پذیری افراد با یکدیگر در تناقض قرار می‌گیرند، بیشتر تحت تأثیر عملکرد نهادها و ارزیابی خود از آنها هستند تا آموزه‌هایی که بر اثر آموزش‌های پیشینی به آنان رسیده‌اند.^(۲۰)

نظریه‌های نهادگرا را نیز مانند نظریه‌های فرهنگی می‌توان دارای دو شاخه خرد و کلان دانست. در نظریه‌های نهادی کلان، اعتماد سیاسی بر اساس مجموع عملکرد نهادهای سیاسی در یک جامعه مفروض شکل می‌گیرد. خروجی عملکرد نهادها پاسخ مناسب یا نامناسب مردم را به بار خواهد آورد. در مقابل، مفروض نظریه‌های نهادی خرد این است که ارزیابی فرد یا افراد از عملکرد نهادها به طور انفرادی منجر به اعتماد سیاسی می‌شود و این ارزیابی بر اساس شرایطی مانند تجربه‌های فردی صورت می‌گیرد. برای نمونه ممکن است فردی برای ارزیابی موفقیت و تأثیرگذاری عملکرد نهادی مواردی مانند همبستگی سیاسی و رشد اقتصادی را مد نظر داشته

باشد و فرد دیگر برای ارزیابی همان سازمان یا نهاد، مواردی مانند فقدان فساد مالی و اداری را در تجربه شخصی خود از آن نهاد، ملاک قرار دهد.

مارک جی هترینگتون^(۳۱) رابطه ارزیابی از عملکرد نهادهای سیاسی و اعتماد سیاسی را به گونه‌ای دیگر می‌بیند و مدعی می‌شود اعتماد سیاسی در بسیاری موارد بر ادراک مردم از عملکرد نهادهای سیاسی مؤثر است و بنابراین نباید آن را صرفاً یک متغیر وابسته دانست. هنگامی که اعتماد سیاسی کاهش می‌یابد مردم ارزیابی‌های منفی‌تری نسبت به نهادهای سیاسی مثل ریاست‌جمهوری، پارلمان و غیره می‌یابند. در واقع به جای آنکه بی‌اعتمادی سیاسی بازتابی از نارضایتی مردم از نهادهای سیاسی باشد، عاملی است که نارضایتی از نهادها را تشدید می‌کند.

در جمع‌بندی باید گفت ادعای اصلی نظریه‌های فرهنگی آن است که اعتماد به عنوان ارزش ضروری به شکل اولیه ارتباط‌های اجتماعی مربوط است. بر این اساس اعتماد یا بی‌اعتمادی بر اساس فرهنگ‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد. از سوی دیگر، در نظریه‌های نهادی اعتماد سیاسی، نخستین گام برای رسیدن به اعتماد سیاسی به دست آوردن کارایی بالا، رشد اقتصادی و جلوگیری از فساد اداری و مالی است.

جدول زیر نمایشی از نظریه‌های اعتماد سیاسی بر اساس تقسیم‌بندی آنها به دو نوع نظریه‌های فرهنگی و نهادی است.

جدول شماره ۱. مقایسه نظریه‌های اعتماد سیاسی و فرضیه‌های اساسی آنها

	فرضیه‌های فرهنگی اعتماد سیاسی	فرضیه‌های نهادی اعتماد سیاسی
نظریه‌های کلان	فرهنگ ملی	عملکرد دولت و نهادهای سیاسی
نظریه‌های خرد	جامعه‌پذیری فردی	ارزیابی افراد از عملکردها

فرضیه‌ها

در این مقاله بر پایه داده‌های به دست آمده از پیمایشی که در سال ۱۳۸۷ صورت گرفت به ارزیابی فرضیه‌های برگرفته از نظریه‌های فرهنگی و نهادی می‌پردازیم. جمعیت هدف در این پژوهش کل دانشجویان دانشگاه‌های تهران را دربرمی‌گیرد که

نمونه‌ای معرف از میان آنان در پیمایش شرکت داشتند.

امکانات محدود پژوهشی و نوع روشی که برای بررسی موضوع برگرفته‌ایم، سبب شد تا تنها ابعاد خرد دو رویکرد فرهنگی و نهادی را مد نظر قرار دهیم. بنابراین با دو فرضیه خرد مشتق از هرکدام از دو نظریه فرهنگی و نهادی روبه‌رو هستیم، و همچنین فرضیه‌ای را درباره رابطه احتمالی میان دین‌داری و اعتماد سیاسی در معرض آزمون قرار می‌دهیم:

■ **فرضیه مربوط به نظریه فرهنگی خرد:** افرادی که به‌طور کلی اعتماد بیشتری به دیگران دارند (یعنی طوری جامعه‌پذیر شده‌اند که حس اعتماد عمومی در آنها قوی‌تر است) به نهادهای سیاسی نیز اعتماد بیشتری نشان می‌دهند.

■ **فرضیه مربوط به نظریه نهادی خرد:** هرچه برداشت افراد از عملکرد یک نهاد سیاسی بهتر باشد، اعتماد آنان به آن نهاد بیشتر خواهد بود.

رویکرد فرهنگی (در سطح خرد): جامعه‌پذیری قبلی فرد حس اعتماد به دیگران اعتماد سیاسی

رویکرد نهادی (در سطح خرد): عملکرد نهادهای سیاسی ارزیابی افراد از عملکرد نهادهای سیاسی اعتماد سیاسی

■ **فرضیه مربوط به ارتباط دین‌داری با اعتماد سیاسی در شرایط خاص ایران:** کسانی که مذهبی‌ترند اعتماد سیاسی بیشتری از خود نشان می‌دهند.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش پیمایش استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پیمایش پرسشنامه‌ای است که بر اساس الگوی نظری حاکم بر پژوهش تهیه شده و تمامی پرسش‌ها استاندارد هستند. اعتبار و پایایی برخی از پرسش‌ها پیشتر در پژوهش‌های دیگر مورد ارزیابی دقیق قرار گرفته است. در این پیمایش دو دسته نظریه درباره اعتماد سیاسی یعنی نظریه‌های نهادی و فرهنگی بررسی می‌شوند. هرکدام از این نظریه‌ها دو جنبه «خرد» و «کلان» دارند که در این پیمایش تنها جنبه‌های خرد هرکدام از تئوری‌ها آزمون شده است. بر اساس تئوری‌های فرهنگی خرد، این فرضیه مطرح شد که جامعه‌پذیری قبلی افراد به حس اعتماد اجتماعی آنها

منجر خواهد شد و این حس اعتماد به اعتماد سیاسی نیز تسری پیدا خواهد کرد؛ یعنی افرادی که به صورتی جامعه‌پذیر شده‌اند که حس اعتماد اجتماعی آنها قوی‌تر است، اعتماد سیاسی بیشتری هم خواهند داشت. علاوه بر این در تئوری نهادی خرد هم عنوان شد که برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی منجر به اعتماد یا بی‌اعتمادی آنها به نهادهای سیاسی مذکور خواهد شد. معنی این فرضیه این است که اگر یک نهاد سیاسی عملکرد بهتری داشته باشد و برداشت افراد از عملکرد آن نهاد مثبت باشد، اعتماد سیاسی را هم با خود همراه می‌آورد. علاوه بر این دو فرضیه، فرضیه دیگری ذیل فرضیه خرد فرهنگی مطرح شد مبنی بر آنکه می‌توان در شرایط خاص ایران این انتظار را داشت که افراد مذهبی‌تر اعتماد سیاسی بیشتری نسبت به نهادهای سیاسی کشور داشته باشند. با توجه به همه تعریف‌هایی که از اعتماد سیاسی انجام گرفته و با توجه به محدودیت‌های پژوهشی در این مجال، اعتماد سیاسی در قالب سه مؤلفه اعتماد به نهادهای حکومتی، اعتماد به مدیران و کارگزاران حکومتی و اعتماد به حاکمیت قانون سنجیده می‌شود.

ما به چند دسته پرسش برای سنجش متغیرهای مختلف نیاز داشتیم: ابتدا به دسته‌ای از پرسش‌ها که اعتماد سیاسی را به عنوان متغیر «وابسته» این تحقیق بسنجند؛ سپس پرسش‌هایی که حس اعتماد اجتماعی و برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی را اندازه بگیرند. با بررسی کارهای انجام‌شده درباره سنجش اعتماد سیاسی مشخص شد پژوهش‌هایی که در این باره در خارج از کشور انجام شده، با اتکا به پرسش‌هایی است که تطبیقی با وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور ما ندارد و از آن پرسش‌ها نمی‌شود برای سنجش اعتماد سیاسی در ایران استفاده کرد. پس از آن، بر اساس تعریفی که از اعتماد سیاسی پذیرفته بودیم (که در آن اعتماد سیاسی در قالب اعتماد به نهادهای حکومتی، اعتماد به مدیران و کارگزاران حکومتی و اعتماد به حاکمیت قانون تعریف شده بود) از میان ابعاد مختلف اعتماد سیاسی، سه شاخص اعتماد به نهادهای سیاسی، اعتماد به حاکمیت قانون و اعتماد به مدیران و کارگزاران دولتی را انتخاب کردیم و قرار شد از ترکیب این سه مؤلفه شاخص‌های اعتماد سیاسی را بسازیم، یعنی شاخص کلی اعتماد سیاسی را بر پایه گویه‌هایی که سه بعد از اعتماد سیاسی را می‌سنجند، به دست آوریم.

از میان پیمایش‌هایی که در گذشته درباره فرهنگ سیاسی در ایران انجام شده بود پیمایش فرهنگ سیاسی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران بسیار راهگشا بود. پرسش‌های استاندارد مطابق با قواعد پیمایش برای سه شاخص اعتماد سیاسی در این پیمایش وجود داشت که با اندکی تغییر در پرسشنامه، در این پژوهش به کار رفت. برای اینکه پرسش‌هایی که از پرسشنامه مذکور برای اندازه‌گیری متغیرها گرفته شده بودند، به درجه استاندارد برسند مراحل متعددی را گذرانده‌اند. بررسی پژوهش‌های گذشته و منابع موجود فارسی و لاتین، بررسی دایره‌المعارف‌ها برای به دست آوردن گویه‌های مناسب برای سنجش مفاهیم و متغیرها، ارزیابی گویه‌ها توسط استادان علوم اجتماعی و سیاسی، آزمودن گویه‌ها در مطالعات پایلوت، داوری‌های متعدد پرسشنامه توسط اساتید علوم اجتماعی و سیاسی و به دست آوردن آلفای کرونباخ از جمله فعالیت‌هایی است که انجام شد تا فرایند استانداردسازی و روایی و پایایی ابزارهای سنجش به‌کاررفته در پرسشنامه طی شود. پس از آن نوبت اندازه‌گیری برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی بود که در این قسمت هم از روش متداول نمره دادن به عملکرد نهادها استفاده شد. برای اینکه برداشت افراد از عملکرد نهادهای مختلف سنجیده شود از افراد نمونه خواسته شد تا به عملکرد نیروی انتظامی، قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی و دولت از صفر تا بیست نمره دهند. دو وظیفه مجزای هرکدام از این نهادها در نظر گرفته شد و از افراد خواسته شد به هرکدام نمره جداگانه‌ای بدهند. سپس نوبت به پرسش‌هایی رسید که قرار بود با آن اعتماد اجتماعی (بین فردی) اندازه‌گیری شود. برای این منظور نیز از پرسش‌های استاندارد مجموعه پیمایش فرهنگ سیاسی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران استفاده شد. گفتنی است به این مجموعه پرسش‌ها، برخی پرسش‌های دیگر نیز اضافه شدند که پیشتر در مطالعه «پایلوت» تست شده بودند و برخی از پرسش‌ها نیز به صورت گویه‌های منفی درآمدند تا تأثیر پاسخ‌های مثبت که پاسخ‌دهندگان ناخودآگاه ارائه می‌کنند، کاهش یابد. علاوه بر اینها، بعضی از پرسش‌هایی که اطلاعات زمینه‌ای را از پاسخ‌دهندگان به دست می‌آوردند نیز در پرسشنامه گنجانده شدند زیرا ممکن بود با اعتماد سیاسی رابطه‌ای داشته باشند یا در نقش یک متغیر کنترل‌کننده عمل کنند: اطلاعاتی مثل جنسیت، مقطع تحصیلی، رشته

تحصیلی و متوسط درآمد ماهیانه خانواده.

پیش از آنکه این پرسشنامه در اختیار افراد نمونه قرار گیرد، در مقیاس محدود توزیع شد و عملیات پایلوت درباره آن انجام گرفت. معایب پرسشنامه به لحاظ جمله‌بندی و نیز پایایی گویه‌هایی که مفاهیم را اندازه‌گیری می‌کردند در این عملیات که روی ۳۰ پرسشنامه انجام شد به دست آمد و در پرسشنامه اصلی اعمال شد.

نمونه‌گیری

پیمایش در تاریخ هفتم تا بیست‌وپنجم اسفندماه ۱۳۸۷ در میان نمونه‌ای معرف از کل دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران انجام شد. اندازه نمونه، با استفاده از فرمول‌های آماری تعیین حداقل نمونه، ۳۵۰ نفر در نظر گرفته شد. برای اینکه ضریب اطمینان و پایایی و روایی در این پیمایش بالاتر برود اندازه نمونه را ۴۰۰ گرفتیم که از میان آنها ۳۸۶ پرسشنامه قابل استفاده بودند. روش نمونه‌گیری ما دومرحله‌ای خوشه‌ای بود. در این روش از میان دانشگاه‌های کشور نخست ۵ دانشگاه انتخاب شدند و از میان دانشجویان آن دانشگاه‌ها افراد نمونه به صورت خوشه‌ای از دانشکده‌های مختلف به دست آمدند. برای اطمینان از توزیع مناسب، پرسشنامه‌ها در دانشکده‌ها و مکان‌های گوناگون توزیع و تصادفی بودن نمونه تا حد زیادی رعایت شد. با توجه به پژوهش‌های انجام شده در میان دانشگاه‌های تهران و نظر کارشناسان، دانشگاه‌های زیر برای نمونه‌گیری انتخاب شدند: دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، و دانشگاه شهید بهشتی.

در این پژوهش از افراد نمونه خواسته شد تا خود پرسشنامه‌ها را پر کنند و از روش پرسشگری استفاده نشد. این یکی از نقطه‌های قوت این پیمایش بود چون پرسشگری این احتمال را ایجاد می‌کند که افراد نمونه نسبت به پرسشگر واکنش نشان دهند، در صورتی که با پر کردن پرسشنامه به صورت ناشناس از میزان واکنش‌دهی به طور محسوسی کاسته می‌شود. همچنین، از پاسخ‌دهندگان خواسته شده بود نام خود را ننویسند. ذکر این جمله در ابتدای پرسشنامه و رعایت گمنام

ماندن پاسخ‌دهندگان از سوی توزیع‌کنندگان پرسشنامه‌ها کمک می‌کرد تا میزان واکنش‌دهی دانشجویان نسبت به پرسشنامه به حداقل ممکن برسد.

از میان ۳۸۶ پرسشنامه توزیع شده در بین پرسش‌شوندگان، ۷۰ پرسشنامه از دانشگاه صنعتی شریف به دست آمد که این تعداد ۱۸/۱ درصد کل نمونه است. ۷۰ پرسشنامه در دانشگاه علامه طباطبائی توزیع شد که ۱۸/۱ درصد کل نمونه را تشکیل می‌دهد. ۵۰ پرسشنامه از دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات در تحلیل وارد شد که ۱۳/۰ درصد کل نمونه است. ۵۱ پرسشنامه در دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب توزیع شد که ۱۳/۲ درصد کل نمونه است. ۷۵ پرسشنامه از دانشگاه تهران گردآوری شد که ۱۹/۴ درصد کل نمونه است و ۷۰ پرسشنامه هم در دانشگاه شهید بهشتی توزیع شد که ۱۸/۱ درصد کل نمونه را شامل می‌شود.

بیشترین درصد سطح درآمد خانوادگی پرسش‌شوندگان این پیمایش مربوط به رده درآمدی بین ۳۰۱ تا ۶۰۰ هزار تومان بود (۳۴/۲ درصد نمونه). پس از آن بیشترین افراد در رده درآمدی ۶۰۱ هزار تا یک میلیون تومان قرار می‌گیرند. افراد این گروه ۲۹/۳ درصد نمونه را تشکیل می‌دهند. گروه بعدی افراد با درآمد یک تا دو میلیون تومان هستند که ۱۵/۳ درصد نمونه را شامل می‌شوند. بعد از آن افراد گروه درآمدی زیر ۳۰۰ هزار تومان هستند که ۹/۱ پاسخ‌دهندگان را تشکیل می‌دهند. گروه بعدی افراد با درآمد خانوادگی بالای ۲ میلیون تومان هستند که ۸/۱ نمونه را تشکیل می‌دهند. ۳/۹ درصد افراد هم این پرسش را بی‌پاسخ گذاشته‌اند. پراکندگی سطح درآمد در این نمونه نشان می‌دهد که نمونه تا اندازه زیادی به وضعیت جامعه نزدیک است و می‌تواند بیانگر سطح درآمد خانواده‌های دانشجویان باشد. جمعیت مردان و زنان این نمونه آماری تا اندازه زیادی به هم نزدیک است. تحصیلات ۵۳/۱ درصد نمونه در حد کاردانی و کارشناسی است. ۳۷/۶ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۹/۳ در مقطع تحصیلی دکتری درس می‌خوانند. درصد افراد در مقاطع تحصیلی گوناگون شاید با درصد واقعی دانشجویان در این مقاطع تحصیلی متناسب نباشد، اما از آنجاکه روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای بوده و فرض ما این است که مقطع تحصیلی با اعتماد سیاسی رابطه‌ای ندارد این پراکندگی نقش زیادی در نتیجه کلی پیمایش ندارد. در پیمایش انجام شده ۸۵/۸ درصد مجرد

و ۱۳/۲ درصد متأهل هستند. ۳۷ درصد افراد نمونه در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند. این تعداد بیشترین گروه افراد نمونه را تشکیل می‌دهند. بعد از آن به ترتیب رشته‌های فنی و مهندسی با ۳۲/۴ درصد، علوم پایه با ۱۷/۴ درصد، هنر و زبان‌های خارجی با ۱۱/۷ درصد، رشته‌های پزشکی با ۰/۸ درصد و تربیت بدنی و سایر رشته‌ها با ۰/۳ درصد قرار دارند.

تحلیل داده‌ها

در این بخش فرضیه‌های این تحقیق را آزمون خواهیم کرد تا ببینیم کدام یک از آنها معتبرند و هر کدام چقدر توانایی تبیین تغییرات در اعتماد سیاسی را دارند. به دیگر سخن، مایلیم ببینیم آیا همبستگی معناداری بین اعتماد اجتماعی (بین فردی) و اعتماد سیاسی وجود دارد یا نه؟ همچنین همبستگی میان برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی را با اعتماد سیاسی پاسخ‌دهندگان بررسی خواهیم کرد. بررسی دو رابطه بالا در واقع آزمون دو نوع نظریه متفاوت اعتماد سیاسی است که در آن معلوم می‌شود کدام نظریه اعتماد سیاسی برای توضیح تغییرات آن مناسب‌تر است. مقایسه نظریه‌های خرد فرهنگی و نهادی این فرصت را به ما می‌دهد که بهتر بتوانیم عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی را درک کنیم. در ضمن رابطه مذهب با اعتماد سیاسی و نیز رابطه متغیرهای زمینه‌ای مثل جنسیت، تأهل، مقطع تحصیلی و درآمد با اعتماد سیاسی نیز بررسی خواهد شد.

اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق

جدول شماره ۲. آمار توصیفی متغیرهای سن، اعتماد اجتماعی (بین فردی)،

برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی، مذهبی بودن و اعتماد سیاسی

متغیرها	تعداد	بدون پاسخ	میانگین	انحراف معیار	چارک اول	میان	چارک سوم
اعتماد اجتماعی (بین فردی)	۳۸۶	۰	۲/۲	۷/۰	۸/۱	۳/۲	۸/۲
برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی	۳۸۶	۰	۷/۹	۲/۴	۴/۶	۰/۱۰	۲/۱۳
دین‌داری	۳۸۶	۰	۸/۳	۹/۰	۳/۳	۱/۴	۴/۴
اعتماد سیاسی	۳۸۶	۰	۳/۲	۶/۰	۹/۱	۳/۲	۷/۲

در جدول شماره ۲ ارقام به دست آمده برای شاخص‌های اعتماد اجتماعی (بین فردی)، برداشت دانشجویان از عملکرد نهادهای سیاسی، اعتماد سیاسی و میزان دین‌داری دانشجویان نشان داده شده است. برای این کار ابتدا گویه‌های مشخصی که برای هرکدام از متغیرها در نظر گرفته شده بود، یک‌سویه شدند. در پرسشنامه برای پرهیز از احتمال موافقت یا مخالفت افراد با گویه‌های مثبت یا منفی دو گونه سؤال وجود دارد. بعضی از گویه‌ها مثبت و بعضی دیگر منفی طراحی شده‌اند. برای اندازه‌گیری متغیرها همه گویه‌ها مثبت شدند. مثلاً اگر کسی در جواب این پرسش که «شیوه دادرسی در جمهوری اسلامی عادلانه نیست» گزینه مخالف را انتخاب کرده باشد، در جریان یکسان‌سازی گویه‌ها جواب او موافق ارزیابی خواهد شد. مانند این می‌ماند که او با این عبارت که شیوه دادرسی در جمهوری اسلامی عادلانه است موافق است. سؤال‌های این پرسشنامه به استثنای یکی از آنها پنج‌گزینه‌ای است. پس امتیاز ۱ تا ۵ برای هرکدام از جواب‌ها در نظر گرفته شد و در مورد سؤالی که ۶ گزینه داشت به گزینه‌های اصلاً و خیلی کم امتیاز یک داده شد.

بر اساس ابزارهای سنجشی که در این پژوهش ساخته شد، برای متغیر اعتماد اجتماعی امتیاز ۲/۲ به دست آمد. این میزان که از نصف امتیازهای موجود هم کمتر است، نشان‌دهنده میزان پایین اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان است. برای اندازه‌گیری برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی، پاسخ‌دهندگان به عملکرد نهادهای سیاسی از ۰ تا ۲۰ نمره داده‌اند. ۹/۷ میانگین امتیازی است که در این پیمایش برای برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی به دست آمده است. میانگین امتیاز برای شاخص اعتماد سیاسی هم که با روش یک‌سویه کردن گویه‌ها به دست آمد است ۲/۳ است. سنجه مذهبی بودن هم با روش یک‌سویه کردن گویه‌ها به دست آمده که میانگین به دست آمده برای این سنجه ۳/۸ است. در جدول شماره ۲ همچنین چارک‌های اول دوم و سوم هم نشان داده شده است. معنی این قسمت از جدول آن است که برای مثال ۲۵ درصد اول افراد نمونه که در چارک اول قرار گرفته‌اند، شاخص اعتماد اجتماعی (بین فردی) زیر ۱/۸ است. به عبارت دیگر ۲۵ درصد اول نمره زیر ۱/۸ گرفته‌اند. منظور از میانه هم رقمی است که ۵۰ درصد افراد در طرفین آن قرار می‌گیرند. برای مثال معنی عدد ۲/۳ که در زیر ستون

میان‌ه و در مقابل ردیف اعتماد اجتماعی قرار گرفته این است که رقم به‌دست‌آمده برای ۵۰ درصد افراد زیر ۲/۳ است. چارک سوم هم نشان‌دهنده ۷۵ درصد افراد است که در همین مثال می‌شود استدلال کرد رقم به‌دست‌آمده برای ۷۵ درصد افراد زیر ۲/۸ است.

رابطه اعتماد اجتماعی (بین فردی) و اعتماد سیاسی

برای بررسی ارتباط بین دو متغیر فرضیه صفر و فرضیه مقابل برای آن به صورت زیر نوشته می‌شود:

فرضیه صفر: بین اعتماد اجتماعی (بین فردی) و اعتماد سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد؛

فرضیه مقابل: بین اعتماد اجتماعی (بین فردی) و اعتماد سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

$$\begin{cases} H_0: \rho_{x,y} = 0 \\ H_1: \rho_{x,y} \neq 0 \end{cases} \equiv \begin{cases} H_0: \\ H_1: \end{cases}$$

جدول شماره ۳. رابطه اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی (آزمون فرضیه اول)

اسپیرمن	پیرسون	اعتماد اجتماعی (بین فردی)
۳۰۴/۰	۳۴۸/۰	میزان همبستگی
۰۰۰/۰	۰۰۰/۰	P value
۳۸۶	۳۸۶	تعداد

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد مقدار ارزش p در هر دو آزمون برابر با ۰/۰۰۰ به دست آمده است. چون این مقدار از ۰/۰۵ کوچک‌تر است؛ بنابراین فرض صفر در سطح ۹۵ درصد اطمینان رد می‌شود، یعنی رابطه بین دو متغیر ذکر شده معنادار است. میزان همبستگی پیرسون و اسپیرمن به ترتیب برابر با ۰/۳۵ و ۰/۳۰ است که رابطه مستقیم نسبتاً قابل توجهی را بین دو متغیر نشان می‌دهد. معنی این رابطه و همبستگی میان دو متغیر اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی آن است که دانشجویانی که در گذشته به گونه‌ای جامعه‌پذیر شده‌اند که به دیگران اعتماد بیشتری داشته باشند، به نهادهای سیاسی هم بیشتر اعتماد می‌کنند. این همبستگی فرضیه ما را که

عنوان می‌کرد جامعه‌پذیری قبلی افراد سبب ایجاد حس اعتماد می‌شود و این حس اعتماد به نهادهای سیاسی هم تسری می‌یابد تأیید می‌کند. با وجود اینکه برای تأثیرگذاری این دو متغیر را بر یکدیگر نمی‌دانیم و در آزمون‌های ما معلوم نیست که کدام بر دیگری اثر می‌گذارد، اما می‌شود استدلال کرد که قاعدتاً جامعه‌پذیری فرد قبل از اعتماد او به نهادهای سیاسی اتفاق می‌افتد و جهت این رابطه - همان‌طور که در فرضیه آمده است - از جامعه‌پذیری به سمت اعتماد سیاسی است.

رابطه برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی و اعتماد سیاسی

برای بررسی ارتباط بین دو متغیر، فرضیه صفر و مقابل به صورت زیر نوشته می‌شود:

فرضیه صفر: بین برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی و اعتماد سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد.

فرضیه مقابل: بین برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی و اعتماد سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

$$\begin{cases} H_0: \rho_{x,y} = 0 \\ H_1: \rho_{x,y} \neq 0 \end{cases} \equiv \begin{cases} H_0: \\ H_1: \end{cases}$$

جدول شماره ۴. رابطه برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی و اعتماد سیاسی (آزمون فرضیه ۲)

اسپیرمن	پیرسون	برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی
۰/۷۴۴	۰/۷۴۷	میزان همبستگی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	P value
۳۸۶	۳۸۶	تعداد

بر اساس جدول شماره ۴ ارزش p در هر دو آزمون برابر با ۰/۰۰۰ است و چون این مقدار از ۰/۰۵ کوچک‌تر است؛ بنابراین فرضیه صفر در سطح ۹۵ درصد اطمینان رد می‌شود، یعنی رابطه بین دو متغیر ذکر شده معنادار است. میزان همبستگی پیرسون و اسپیرمن به ترتیب برابر با ۰/۷۵ و ۰/۷۴ است که رابطه مستقیم بین دو متغیر را نشان می‌دهد. شدت ارتباط میان دو متغیر بسیار قوی است. معناداری این همبستگی فرضیه ما را که عنوان می‌کرد برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی در اعتماد یا

بی‌اعتمادی آنها به آن نهاد تأثیر می‌گذارد، تأیید می‌کند. درجه همبستگی بالای بین این دو متغیر نشان می‌دهد برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی در اعتماد یا بی‌اعتمادی آنها به نهادهای سیاسی بسیار مؤثر است. نتیجه پیمایش فرضیه نهادی خرد ما را که با آن اعتماد سیاسی و تغییرات آن را نشان داده‌ایم تأیید می‌کند. معنی این فرضیه آن است که هرچه برداشت افراد از عملکرد یک نهاد سیاسی بهتر باشد به آن نهاد اعتماد بیشتری خواهند داشت. البته برداشت افراد ممکن است واقعی یا غیرواقعی باشد اما به هر حال این برداشت افراد است که اعتماد و بی‌اعتمادی آنها را شکل می‌دهد. در حالت کلی بر اساس این پیمایش می‌شود گفت هرچه برداشت افراد از عملکرد نهادهای سیاسی بهتر باشد اعتماد سیاسی آنان به نهادهای مذکور بیشتر خواهد بود.

رابطه دین‌داری و اعتماد سیاسی

فرضیه صفر و مقابل برای این رابطه به صورت زیر نوشته می‌شود:
فرضیه صفر: بین دین‌داری و اعتماد سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد.
فرضیه مقابل: بین دین‌داری و اعتماد سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

$$\begin{cases} H_0: \rho_{x,y} = 0 \\ H_1: \rho_{x,y} \neq 0 \end{cases} \equiv \begin{cases} H_0: \\ H_1: \end{cases}$$

جدول شماره ۵. رابطه دین‌داری و اعتماد سیاسی (آزمون فرضیه سوم)

اسپیرمن	پیرسون	دین‌داری
۰/۴۴۸	۰/۴۳۳	میزان همبستگی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	P value
۳۸۶	۳۸۶	تعداد

همان‌گونه که جدول شماره ۵ نشان می‌دهد و با توجه به ارزش $p < 0/000$ و کمتر بودن این مقدار از $0/05$ ، فرضیه صفر رد می‌شود و نتیجه می‌گیریم رابطه بین دو متغیر ذکر شده معنادار است. رابطه بین دو متغیر مستقیم و میزان همبستگی پیرسون و اسپیرمن به ترتیب برابر با $0/43$ و $0/45$ است. معنی این همبستگی آن است که دانشجویانی که خود را «دین‌دارتر» معرفی کرده‌اند در مقایسه با دانشجویانی که

ارزیابی کمتری از دین‌داری خود دارند اعتماد سیاسی بیشتری به نهادهای سیاسی ابراز می‌دارند. دربارهٔ جهت تأثیرگذاری میان دو متغیر به‌راحتی می‌توان نظر داد که قاعدتاً دین‌داری امری مقدم بر اعتماد یا بی‌اعتمادی سیاسی است و افراد پیش از آنکه بخواهند وارد مسائل اجتماعی شوند رویهٔ مذهبی خود را از آموزش‌های پیشینی خانواده و مدرسه و محیط دریافت می‌کنند.

تحلیل‌های آماری رابطه معناداری میان جنسیت، وضعیت تأهل، و مقطع تحصیلی دانشجویان از یک‌سو و اعتماد سیاسی آنان به دست نداد. اما به نظر می‌رسد میان رشته تحصیلی و میزان اعتماد سیاسی افراد رابطهٔ ضعیفی وجود دارد. دانشجویان پزشکی و تربیت بدنی اعتماد سیاسی بیشتری نسبت به سایر رشته‌ها دارند ولی با توجه به اینکه تعداد افراد پاسخگو در این دو رشته بسیار کم است نتیجه به‌دست‌آمده اعتبار کمی دارد و نمی‌توان آن را چندان مهم ارزیابی کرد.

تحلیل رگرسیون چندمتغیری

برای بررسی همزمان میزان تأثیر اعتماد اجتماعی (بین فردی)، برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی و اقرار به دین‌داری بر اعتماد سیاسی به نهادهای سیاسی از رگرسیون چندمتغیری استفاده شد. میزان ضریب تعیین به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در رگرسیون بیانگر آن است که این سه متغیر در حدود ۶۰ درصد از تغییرات اعتماد سیاسی را بیان می‌کنند (جدول شماره ۶). این مقدار در عمل مقدار بسیار بالا و مناسبی است. جدول شماره ۷ سطوح معناداری مدل را در سطح ۹۵ درصد نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، سطوح معناداری حاکی از معنادار بودن هر سه متغیر در این مدل است. جهت هر سه ضریب، مثبت است (جدول شماره ۸)؛ یعنی با افزایش هر کدام، اعتماد سیاسی افزایش و با کاهش آن کاهش یافته است. میزان ضرایب استاندارد شده حاکی از آن است که بیشترین تأثیر روی اعتماد سیاسی را برداشت از عملکردهای سیاسی داشته و مذهبی بودن و اعتماد اجتماعی (بین فردی) تقریباً به یک اندازه بر اعتماد سیاسی تأثیر می‌گذارند.

جدول شماره ۶. میزان همبستگی چندگانه و ضریب تعیین

Model Summary

Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	.773 ^a	.598	.595	.39248

a. Predictors: (Constant), مذهبی بودن, اعتماد اجتماعی و فردی, برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی

جدول شماره ۷. معناداری مدل و آزمون تحلیل واریانس

ANOVA^b

Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	87.625	3	29.208	189.619	.000 ^a
	Residual	58.842	382	.154		
	Total	146.467	385			

a. Predictors: (Constant), اعتماد اجتماعی و فردی, برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی
 b. Dependent Variable: اعتماد سیاسی

جدول شماره ۸. مقادیر و سطوح معناداری ضرایب و مقادیر ضرایب استاندارد شده

Coefficients^a

Model		Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
		B	Std. Error	Beta		
1	(Constant)	.718	.100		7.203	.000
	اعتماد اجتماعی و فردی	.139	.031	.149	4.415	.000
	برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی	.094	.005	.649	17.840	.000
	مذهبی بودن	.095	.024	.142	3.986	.000

a. Dependent Variable: اعتماد سیاسی

در نهایت مدل به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$\text{اعتماد سیاسی} = ۷۱۸/۰ + ۱۳۹/۰ (\text{اعتماد اجتماعی}) + ۰۹۴/۰ (\text{برداشت از عملکرد نهادهای سیاسی}) + ۰۹۵/۰ (\text{مذهبی بودن})$$

نتیجه‌گیری

نتیجه مستقیم و اصلی این پیمایش آن است که هر دو نظریه خرد اعتماد سیاسی یعنی نظریه‌های فرهنگی و نهادی، می‌توانند اعتماد سیاسی را در ایران تبیین کنند، اما نظریه خرد نهادی نسبت به نظریه خرد فرهنگی قدرت بیشتری برای توضیح تغییرات اعتماد سیاسی دارد. ضریب همبستگی اعتماد سیاسی و برداشت افراد از

عملکرد نهادهای سیاسی (نظریه خرد نهادی) ۰/۷۴ است؛ درحالی‌که این ضریب همبستگی درباره رابطه اعتماد فردی با اعتماد سیاسی (نظریه خرد فرهنگی) ۰/۳۵ است. این دو عدد خود گویای نتیجه اصلی این پژوهش است. اما با وجود این اطلاعات هنوز هم نمی‌توانیم درباره نظریه‌های فرهنگی و نهادی به صورت کلی قضاوت کنیم. هنوز نمی‌دانیم کدام یک از این دو نوع نظریه در حالت‌های کلان بهتر می‌تواند تغییرات اعتماد سیاسی را توضیح دهند. برای اینکه بدانیم کدام دست از نظریه‌های اعتماد سیاسی در حالت‌های چهارگانه خود بهتر می‌تواند اوضاع را توضیح دهد احتیاج به پیمایشی ملی است که در آن هر چهار حالت نظریه‌های اعتماد سیاسی در نظر گرفته شود. بنابراین بر اساس پژوهش حاضر تنها درباره دو نوع نظریه خرد فرهنگی و نهادی می‌شود قضاوت کرد. ممکن است با پژوهش‌های بعدی معلوم شود که مثلاً نظریه‌های کلان فرهنگی در شرایط خاص ایران قدرت توضیح بیشتری نسبت به بقیه نظریه‌های اعتماد سیاسی دارند. *

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه نگاه کنید به: علی یوسفی، «بررسی تطبیقی مشروعیت سیاسی دولت در جمهوری اسلامی ایران در سه شهر تهران، مشهد و یزد»، (تهران: پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹).
- محمد عبداللهی. «مسائل و راه‌حل‌های سنجش و تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۸-۳۹، (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، ص ۳۰.
- زاهد غفاری هشجین، «تئوری توطئه در فرهنگ سیاسی معاصر ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه دکتری دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳.
2. A. F. Westwood (1965), "Politics of Distrust in Iran", *Annals of American Academy of political and Social Sciences*, Vol. 358, p. 124.
۳. علی یوسفی (۱۳۷۹)، پیشین.
۴. افسانه کمالی (۱۳۸۳)، «مطالعه تطبیقی اعتماد اجتماعی در دو حوزه فرهنگی و سیاسی»، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
۵. محمدحسین پناهی و فریبا شایگان (۱۳۸۶)، «اثر میزان دین‌داری بر اعتماد سیاسی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۳۷، (چاپ تابستان ۱۳۸۷)، صص ۱۰۸-۷۳.
۶. پیشین، ص ۹۳.
7. Peri K. Blind (2006), "Building Trust in Government in the Twenty-First Century: Review of Literature and Emerging Issues." November 2006, pp. 3-4. unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/un/unpan025062.pdf.
۸. آنتونی گیدنز، پیامدهای مدرنیت، مترجم: محسن ثلاثی، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۹.
۹. همان، ص ۹۹.
10. David Easton, *A Systems Analysis of Political Life*, (New York: Wiley, 1965), pp. 171-219.
11. Blind, Op. Cit.

12. Richard L. Cole (1973), "Toward a Model of Political Trust: A Causal Analysis," *American Journal of Political Science*, Vol. 17, No. 4 (November), pp. 809-817.

۱۳. ارتباط اعتماد سیاسی با اعتماد عمومی را در آثار شماری از نظریه‌پردازان سیاسی می‌یابیم از جمله در :

- Robert E. Lane, *Political Life*, (Glenco: Free Press, 1969).

- Gabriel A. Almond and Sidney Verba, *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1963).

14. William Mishler, Richard Rose, "What Are The Origins of Political Trust", *Comparative Political Studies*, Vol. 34, No. 1, (February 2001), p. 27.

15. Ibid., p. 34.

16. Ibid., p. 32.

17. Robert D. Putnam, Robert Leonardi, & Raffaella Nanetti, *Making Democracy Work*, Princeton, (NJ: Princeton University Press, 1993), p. 67.

- Robert A. Dahl, *Polyarchy: Participation and Opposition*, (NewHaven, CT: Yale University Press, 1975), p. 50.

۱۸. ماروین زونیس، *نخبگان سیاسی ایران*، (تهران: چاپخش، ۱۳۸۷)، ص ۱۳۲.

۱۹. یکی از نخستین پژوهش‌ها درباره‌ی رابطه‌ی میان ارزیابی از نهادهای سیاسی و اعتماد سیاسی اثر زیر است :

John Williams, "Systematic Influences on Political Trust: The Importance of Perceived Institutional Performance," *Political Methodology*, Vol. 11, No. 1-2, 1965, pp. 125-142.

20. Mishler and Rose, Op. Cit.

21. Marc J. Hetherington, "The Political Relevance of Political Trust," *American Political Science Review*, Vol. 92, No. 4, 1984, pp. 791-808.